

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

واسیلی متروخین

مترجم: احمد ضیاء رهگذر

۲۴.۰۳.۰۹

ک. ج. ب. در افغانستان

(کودنای دسمبر)

به ادامه گذشته:

" در بیانیه رسمی دولت جدید آمده بود که رژیم جدید برای پیروزی کامل انقلاب نیروهای دموکراتیک ملی و ضد فیودالی و ضد امپریالیستی و همچنان برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی کشور مبارزه خواهد کرد. همچنان دولت جدید تشکیل در بخش سیاست خارجی در جهت تقویت دوستی و همکاری با اتحاد شوروی کار خواهد نمود. در ارتباط به اشتباهات رژیم قبلی، رهبری جدید قصد دارد تا به صورت عاجل اقداماتی را در راستای دموکراتیزه کردن زندگی مردم، تأمین عدالت، تقویت قاعده اجتماعی و اعتبار دولت، عملی نماید. همچنان دولت جدید در نظر دارد تا در برابر دین اسلام، اقوام و اقلیتهای ساکن در کشور یک سیاست انعطاف پذیری را در پیش گیرد.

یکی از اقدامات نخستین دولت جدید که توجه اکثریت مردم افغانستان را به خود جلب کرد، رهائی تعداد زیادی از زندانیان سیاسی بود که در میان آنها شخصیت های برجسته سیاسی و نظامی موجود بودند. تعداد زیادی از آنها مانند قادر، رفیع، کشتمند و دیگران در دولت و شورای انقلابی جدید نقش های مهم و فعال را دار هستند. برخورد مردم در برابر نظامیان و متخصصین شوروی به طور کل به همان شکل خوب باقی مانده و اوضاع در کشور به طرف نورمال شدن به پیش می رود..... " ۱

ببرک را به شکل تیوریک میتوان به عنوان یکی از بهترین رهبران "ج.د.خ.ا." نامید. او این توانائی را دارد که از اوضاع کشور یک تحلیل واقعی و بیطرفانه انجام دهد. او به دلیل حسن نیت مخلصانه ای که در برابر اتحاد شوروی دارد همیشه مورد توجه قرار گرفته است. نامبرده از احترام زیادی در داخل حزب و کشور برخوردار است. با

۱ مطابق اصل متن که به زبان روسی بود.

در نظر داشت مطالب فوق میتوان این امید را داشت که بگوئیم: رهبری جدید "ج.د.ا." حتماً این توانائی را دارد تا بتواند راه مؤثری را برای آوردن ثبات کامل در کشور دریابد.

یادداشت فوق براساس معلومات نادرستی نوشته شده بود. حقایق تحریف و بازآراسته شده تصویری نادرستی از اوضاع ارائه گردیده بود. اندروپوف شخصی که پای سند [فرستادن نیرو به افغانستان] امضاء نموده بود یگانه شخصی بود که همه واقعیتهای را درباره این حوادث میدانست. او با آمادگی از قبل، دیگران را تحت تاثیر قرار داده تصویر نادرستی از اوضاع در افغانستان را برای شان ارائه نموده بود. دیگران معلومات اندکی از واقعیتهای داشتند و در واقع نقش آنها بیشتر کمک کننده و تصدیق کننده [حرفهای اندروپوف] بود. به اوستینوف وظیفه داده شده بود تا کشور را مصروف نگهدارد، گرومیکو باید به نگرانی جهانیان از بابت این اقدام اتحاد شوروی پاسخ میداد و پونوماریف باید احزاب کمونیستی، سوسیالیستی و کارگری کشورهای دیگر را به یک شکل مناسب تحت تاثیر قرار میداد.

در افغانستان مردم به زودی به اشغال کشور شان پی بردند. مردم این کشور به زودی در دفاع از اسلام در مقابل اشغالگران قد اعلم کردند " روسهای کافر میخواهند تا کفر را جاگزین دین مقدس اسلام سازند". در این کشور "الله" یگانه مرجع قدرت شمرده میشود. ببرک کارمل در جنوری سال ۱۹۸۰ به تائبیف، ایوانوف و ماگومیتف^۱ اعتراف نمود که " اکنون مردم در کشور فکر میکنند که این اتحاد شوروی بود که ببرک کارمل و دولت جدید را به قدرت رسانید. به همین دلیل ضرور است تا شرح واقعی اوضاع برای مردم داده شود". به تعقیب اشغال افغانستان توسط قوای شوروی در ۲۵ دسمبر در شهر کابل پوسترهای ظاهر گشت که در آنها نوشته شده بود:

"شوروی ها را از کشور اخراج کنید و برای شان همان درسی را بدهید که برای انگلیسها داده ایم".

به نظر اکثریت افغانها آنها این توانائی را داشتند که کشور شان را بدون تانکهای شوروی اداره کنند. به باور افغانها آنها میتوانستند بر اوضاع کنترل داشته باشند و نیروهای شوروی ها فقط موجب بربادی و ویرانگری در افغانستان میشوند.

بنیادی^۲ سفیر جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکیا در افغانستان در ارتباط به برکناری امین چنین اظهار نظر نمود: "اوضاع سیاسی حاضر نتیجه کار اتحاد شوروی در همکاری با چکوسلواکیا کشوری که به ببرک پناهندگی سیاسی داده بود، است و این موضوع واضحاً مداخله در امور داخلی افغانستان است".^۳ فاروق از اعضای سابق کمیته شهر "ج.د.خ.ا." و رئیس یکی از ادارات وزارت معارف شکوه کنان گفت: "افغانستان به چکوسلواکیای ثانی مبدل گشته است". نامبرده افزود: "پرچمی ها بدون کدام صلاحیت خلیقهها را خلع سلاح مینمایند. اینکار باید توسط سفارت شوروی متوقف گردد در غیر آن پرچمیها مورد حمله قرار خواهند گرفت".

General Magometov

بعد از دسمبر سال ۱۹۷۹ جاگزین جنرال گوریلوف گردید

Boniadi

بنیادی از کار برکنار گردیده و برنامه هایش مبنی بر باقی ماندن در غرب خنثی ساخته شده، جبراً به کابل انتقال داده شده بود. ببرک از کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکیا و وزارت امور خارجه آن کشور در ارتباط به این موضوع تشکری نموده گفت " او اکنون میتواند با قطع شده است]

ا.ر. زریاب مدیر مسؤول مجله فرهنگ خلق در ارتباط به وقایع ۲۷ و ۲۸ دسمبر چنین گفت :

"هیچکسی نمیتواند آن خوشبینی که بعد از حوادث اپریل ۱۹۷۸ نزد تعداد زیادی از روشنفکران پدید آمده بود را حس کند. مردم از امین متنفر بودند ولی مردم افغانستان از آمدن قوای شوروی در کابل و دیگر شهر های افغانستان کدام خوشی را احساس نمیکنند". نامبرده به یک عضو "ک.ج.ب." گفت:

"مردم افغانستان به این باور اند که برای شوروی ها بهتر این خواهد بود که قبل از اینکه حضور قوای نظامی شان در افغانستان مردم اینکشور را به خشم آورد، وظیفه شان را انجام داده به کشور شان برگردند. شورویها کارمل را به قدرت رسانیدند. مردم در کابل میگویند خوب شد ببرک کارمل به کشور برگشت ولی اینکه او چگونه به کشور برگشت نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. پرچمها عموماً افراد صادق و نجیب خوانده میشوند ولی در طول سالهای قبل در افغانستان ما مثالهایی را داریم که چطور انسانهای نجیب به افراد پست، فرومایه و سادیست مبدل گشته اند".

"ک.ج.ب." به منظور آرام ساختن انظار جهانی درباره اشغال افغانستان تدابیر مختلفی را اتخاذ نموده، آنرا اجراء نمود. سفیر شوروی در رومانیا و. دروزدینکو^۱ با اندری^۲ وزیر خارجه آنکشور ملاقات نموده خواست دلایل فرستادن قوای نظامی کشورش به افغانستان را به موصوف توضیح بدهد. سفیر شوروی توقع داشت تا کشور رومانیا موقف مثبت و قابل درکی را در اینباره اتخاذ کند. اندری اظهار نمود که فرستادن نیرو به افغانستان به نفع اتحاد شوروی نخواهد بود. در ۲۹ دسمبر جلسه خاص اعضای دایمی هیأت رئیسه کمیته سیاسی مرکزی حزب کمونیست رومانیا برگزار گردید تا روی موضوع افغانستان بحث کند. ل.ی.ا. رادولیسکو^۳ منشی بخش تبلیغ و ترویج کمیته مرکزی اظهار داشت:

"اتحاد شوروی معلومات تهیه شده را در ارتباط به حوادث افغانستان در اختیار ما قرار داده است. شوروی ها به هر شکل که اوضاع در افغانستان را ترسیم کنند، فرستادن قوای نظامی به افغانستان نشانه ای از سیاستهای تسلط طلبانه [شوروی] است. با وجودی که شوروی در پی تعقیب مقاصد جهانی خود است از کشور های سوسیالیستی تقاضا دارد تا موقف آنکشور را درک و حمایت نمایند".

دومیترو پوپیسکو^۴ از اعضای دایمی هیأت رئیسه کمیته سیاسی مرکزی حزب کمونیست رومانیا در نطق خود چنین اظهار نمود:

"رومانیا نباید با سیاست های اتحاد شوروی موافقه نموده آنرا کورکورانه تعقیب کند".

به تاریخ ۲۸ دسمبر وینوگرادوف^۱ سفیر شوروی [در ایران] با خمینی در شهر قم ملاقات نمود تا دلایل اشغال افغانستان توسط کشورش را به نامبرده بیان کند. سفیر با رازداری خاص برای او معلومات داد که امریکاییها و رئیس جمهور امریکا [جیمی] کارتر شخصاً از دولت شوروی چندین بار خواسته است تا اتحاد شوروی در معضله

V.Drozdenko

Stefan Andrei وزیر خارجه رومانیا بین سالهای ۱۹۷۸-۱۹۸۴ که بعداً در سال ۱۹۹۲ به ۱۴ سال زندان محکوم گردید. ویرایشگر.

L.I.A. Radulescu

Dumitru Popescu

Vinogradov

امریکا - ایران موقف امریکا را درک کند. اما رهبری شوروی ادعا های بی اساس امریکائیها را که میخوانند نقش شانرا در [معضله] ایران مخفی نگهدارند، رد نموده است. رهبری شوروی لازم دانسته است تا به رهبری کشور ایران و شخص آیت الله خمینی در این مورد [اعزام نیرو به افغانستان] معلومات بدهد. شوروی امیدوار است تا کشور ایران مجبوریتی را که شوروی را وادار به اعزام نیرو به افغانستان ساخته است، درک نماید. خمینی در جواب گفت:

"بین یک ملت مسلمان و یک دولت غیر مسلمان هیچ نوع تفاهم متقابل نمیتواند وجود داشته باشد".

در ۸ جنوری ۱۹۸۰ ریزیدنت در بیجینگ هدایات ذیل را به دست آورد تا از آن در صحبتهايش با هیأت های دیپلماتیک کشور های اسلامی و همچنان در مطبوعات استفاده کند.

"وخیم شدن اوضاع در افغانستان باید به عنوان نتیجه مستقیم اوضاع در ایران ارزیابی شود. [در اینجا هشت سطر حذف شده است]. اوضاع در افغانستان که به نفع شورشیان در این کشور تمام شد همه نتیجه سیاست های امین بود که قدرت را غصب نموده، یک رژیم دهشت افکن خون آشامی را ایجاد نموده بود که منافع مردم و اقلیتهای ساکن در کشور را نادیده میگرفت. نادیده گرفتن شعار ها و دساتیر انقلاب اپریل توسط امین نه تنها او را از حمایت حلقات با نفوذ علمای دین در افغانستان محروم ساخت بلکه به شورشیانی که از خارج حمایت میشوند این توانائی را بخشید تا یک قیام را علیه انقلاب سازماندهی کنند. اما هنوز هم نیروهای سالمی در درون "ج.د.خ.ا." وجود داشتند و آنها توانستند زمینه به قدرت رسیدن دولت وفاق ملی تحت رهبری ببرک کارمل را مهیا سازند. نخستین وظیفه دولت جدید را نورمال ساختن اوضاع در کشور و طرد گروه های مسلح که از خارج فرستاده شده اند، تشکیل میدهد. سیاستهای امین به ضرر منافع مردم افغانستان تمام شده و به شورشیان که عمدتاً از خارج فرستاده شده اند این امکان را داد تا بتوانند حمایت یک تعداد از مسلمانان نجیب را که فریب تبلیغات پروپاگندچی ها را خورده بودند، بدست آورند. در جهت خاتمه بخشیدن به مداخله خارجیها و استقرار ثبات در کشور، دولت ببرک کارمل ناچار گردیده بود تا به دولت شوروی مراجعه نموده مطابق به معاهده سال ۱۹۷۸ تقاضای کمک، به شمول کمکهای نظامی را نماید. تنها دلیل حضور نیروهای نظامی شوروی در افغانستان آوردن ثبات در اینکشور و جلوگیری از جنگ و برادرکشی بوده است. قوای شوروی در افغانستان، مانند قوای ملل متحد تابع همانگونه قوانین و مقررات هستند. آنها به جز در حالاتیکه مورد حمله قرار بگیرند، حق استفاده از سلاح را ندارند. حضور قوای شوروی در افغانستان صرفاً میتواند نظم و امنیت را در اینکشور اسقرار ببخشد. به مجرد نایل شدن به این هدف آنها افغانستان را ترک خواهند گفت".

شوروی برای توجیه فرستادن نیرو به افغانستان در جریان نشست جبهه جهانی همبستگی با اعراب در تیرپولی پایتخت کشور لیبیا وارد عمل گردید. شوروی به اعضای حاضر در این مجلس اطمینان داد که تغییراتیکه در سطح رهبری در افغانستان در ماه دسمبر رخ داده است، توسط خود افغانها صورت گرفته و به نفع مردم آنکشور میباشد. دولت جدید افغانستان میخواهد مشکلات کشور را نه به آن شکل خشونت آمیزیکه در دوران امین معمول بود بلکه به شکل صلح آمیز حل و فصل نماید. دولت جدید فضای مناسبی را برای حل منازعات ملی و بین المللی به شمول بهبود روابط با پاکستان و ایران مساعد ساخته است. هدف از تحرکات ضد شوروی که در سازمان ملل متحد صورت گرفته است صرف منحرف ساختن توجه جامعه جهانی از مشکلات حاد جهان عرب مثل پیمان کمپ - دیوید و تسلیم شدن [انور] سادات میباشد. امریکا میخواهد تا از مباحثه روی موضوع افغانستان در سازمان ملل متحد در آینده به حیث یک مثال یا مدل جهت مداخله در امور داخلی سایر کشورها استفاده کند.

مردم اتحادشوروی نیز از اقدامات تحریک آمیز کشور شان خوشنود نبودند. دولت شوروی برای تیرنه اقدامات اشغالگرانه اش در سایر کشور ها داستانه و توضیحات فریبنده را به مردم شوروی ارائه میکرد. ولی مردم توانائی هضم و درک این داستانه و توضیحات را نداشتند. به طور مثال گزارشات اوپراتیفی واصله از اوکراین حاکی از موقف منفی روشنفکران در قبال فرستادن نیرو به افغانستان بود. "ما خود دست به مداخله زده ایم و حالا از دول غربی توقع داریم تا این عمل ما را تائید نمایند". "اتحاد شوروی در تلاش گسترش سلطه اش بر همه جهان است ولی چرا افغانستان؟". حتی تعدادی از کارمندان "ک.ج.ب." نیز بر هراس شان فایق آمده، در حلقه دوستان شان لشکر کشی به افغانستان را تقبیح نمود و بی اعتمادی شان را نسبت اعمال رهبران کریملین بیان مینمودند. "من از روسی بودنم احساس شرمندگی میکنم. ما خود فقیر و گدائیم ولی میخواهیم دیگران را اسیر نموده بیچاره سازیم". اما "ک.ج.ب." به همانطوریکه سفارت امریکا در مسکو را با حالات استراق سمع پوشانیده بود، جهان را نیز تحت بارش معلومات نادرست درباره اوضاع افغانستان قرار داده بود.

در ۲۴ فیرووری ۱۹۸۰ تائیف و ایوانوف یک تلگرام مشترک را به وزارت امورخارجه و بخش استخبارات خارجی "ک.ج.ب." فرستادند. آنها در تلگرام شان درخواست نموده بودند تا درباره فرستادن نیروهای شوروی به افغانستان باید توضیحات یکسانی از طرف دولت های شوروی و افغانستان به جهانیان داده شود. قرار پیشنهاد آنها باید مطالب ذیل به جهانیان گفته میشد: دولت افغانستان همیشه از شوروی تقاضای اعزام واحد های محدود نظامی را به افغانستان مینمود. از آنجائیکه نیروهای ضد انقلاب توسط ایالات متحده، چین، پاکستان و رژیمهای مرتجع اسلامی حمایت میشوند، امین نیز شخصاً به طور رسمی تقاضانامه اعزام نیرو به افغانستان را، به سفیر شوروی تسلیم نمود. نیرو های مرتجع و امپریالیستی در نظر داشتند تا یک رژیم دست نشانده خود را تحت رهبری امین در افغانستان ایجاد نمایند. این رژیم باید بعداً از امریکا، چین و پاکستان تقاضا مینمود تا به افغانستان نیرو بفرستند. در واقعیت آنها با این اقدام شان میخواستند نقطه پایانی به حاکمیت ملی، استقلال و تمایت ارضی افغانستان بگذارند، ولو اگر این اقدام شان منجر به جنگ و کشیدگی در منطقه هم میگردد. این دسیسه شیطانی توسط نیروهای سالمیکه در داخل رهبری "ج.د.ا." موجود بودند و توانسته بودند در حلقه وفاداران امین نفوذ کنند کشف گردید. ما از این رقاء اظهار سپاس میکنیم.

امین ناچار بود که به آمدن نیروهای شوروی به کشورش تن در دهد زیرا از یکطرف او نمیتوانست تا با اکثریت اعضای رهبری افغانستان [که خواهان ورود نیروهای شوروی به کشور شان بودند] مخالفت نماید و از طرف دیگر او میخواست تا سهم خود را در برنامه های ضد انقلابی نیرو های داخلی و خارجی مخفی نگهدارد. اتحاد شوروی به این درخواست که از طرف یک کشور دوست مطرح شده بود، توافق نمود. اتحادشوروی در حوادث ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ که منجر به برکناری حفیظ الله امین شد، هیچگونه نقشی نداشته است. در واقعیت اعزام نیروهای نظامی شوروی به افغانستان در نیمه دوم ماه دسمبر سال ۱۹۷۹ آغاز گردیده بود.

امین پلان داشت تا در ۲۹ دسمبر ۱۹۷۹ کودتائی را به کمک "سی آی ای" و گروه های اسلامی به راه بیندازد. اما کمیته مرکزی "ج.د.خ.ا." حتی قبل از ۲۷ دسمبر اعمال امین را محکوم نموده خواهان برکناری و اعدام او گردیده ببرک را به عنوان منشی عمومی "ج.د.خ.ا." انتخاب نمود. قوای شوروی از بیطرفی کامل در جریان حوادث ماه دسمبر کار گرفته است. تا زمانیکه مداخله خارجی در امور داخلی افغانستان که تهدیدی است برای دستاورد های انقلاب ثور و منافع اتحادشوروی، قطع نگردد، افغانها قادر نخواهند بود تا بدون کمکهای نظامی اتحادشوروی

کشور شان را اداره کنند. اندروپوف رئیس "ک.ج.ب." در ملاقاتیکه با پام هونگ^۱ وزیر امور داخله جمهوری سوسیالیستی ویتنام به تاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۸۰ در مسکو داشت برای نامبرده گزارش ذیل را در باره اوضاع افغانستان ارائه نمود.

" در سال ۱۹۷۸ گروه های خلق و پرچم انقلاب نمودند. خلق، جناح نظامیست در حالیکه پرچم یک جناح طبقه روشنفکر است. این دو جناح پانزده سال در مخاصمت با هم قرار داشتند. اصولاً این هر دو، احزاب کمونیست - لینینیست اند و تفاوت شان در شیوه عملکرد شان است. بعد از انقلاب ثور (که عمدتاً توسط اعضای وابسته به جناح خلق صورت گرفته بود) تره کی به اریکه قدرت تکیه نموده و ببرک به عنوان معاون منشی عمومی حزب تعیین گردید. اما کشمکش بین پرچمیها و خلقیها همچنان ادامه داشت. در این جریان اکثریت پرچمیها از وظایف عمده شان برکنار شدند. آنها یا به نام سفراء از کشور بیرون رانده شدند و یا هم باز داشت گردیدند. امین بعد از فرستادن ببرک به نام سفیر به جمهوریت سوسیالیستی چکوسلواکیا رسماً در مقام شخص شماره دوم در کشور قرار گرفت. او دارای شخصیت خیلی مرموز و پیچیده ای بود. از آنجائیکه امین عضویت گروه های شورشی را داشت با هیچکدام نه با اتحاد شوروی و نه با تره کی و ببرک ارتباط داشت. (در این قسمت یک سطر حذف گردیده است).

امین با تعیین شدن در مقامهای معاون منشی عمومی حزب، معاون رئیس جمهور، معاون شورای وزیران، وزیر دفاع، وزیر خارجه و رئیس امنیت دولتی توانست قدرت بسیار زیادی را به دست خود متمرکز سازد. تره کی که مرد سالخورده ای بود در آغاز متوجه این مطلب که چگونه امین قدرت را در دست خود متمرکز میسازد نشد. البته که نامبرده این موضوع را میدانست ولی بدان توجه ننموده بود. زمانیکه تره کی خطر را درک نمود دیگر خیلی دیر شده بود زیرا امین همه قدرت را دست خود گرفته بود. به ابتکار شخص امین پلینوم [کمیته مرکزی حزب] دایر شده در جریان آن تره کی از همه وظایفش سبکدوش گردید. آنها تره کی را دستگیر نموده به زندان افکندند و بالاخره در آنجا گلویزش را فشرده او را به قتل رسانیدند.

امریکا و ایران به طور آشکار روی امین حساب مینمودند. در این میان یکی از روزنامه های امریکائی نوشته بود: " تا ماه مارچ ۱۹۸۰ نظم و امنیت به افغانستان اعاده میگردد". اسناد و مدارکی که بعداً به دست آمد تأیید مینمود که تلاشهایی در راستای از بین بردن دستاوردهای انقلاب ثور و ایجاد یک نظام اسلامی تحت رهبری ایران [در افغانستان] وجود داشته است".

اما چه کسی امین را سرنگون نمود؟ سرنگونی امین همزمان بود با اعزام واحد های محدود نظامی شوروی به افغانستان. گروه های مخالف دولت برای غضب قدرت از ورود قوای شوروی به کشور شان بهره برداری نمودند. امین با روحانیون مناسبات خوبی نداشت (در افغانستان حدود چهل هزار مسجد وجود دارد). او سیاست نا موفق اصلاحات اراضی را اجراء نموده بود. امین هدایت داده بود که هرگاه به تعداد ۱۰ تن و یا بیشتر از اهالی یک قریه به صفوف مخالفین بپیوندند باید آن قریه بمبارد گردد. این موضوعات باعث شد تا همه مردم افغانستان در مخالفت با او قرار گیرند.

فرستادن نیرو به افغانستان اساساً روی دو دلیل صورت گرفته بود: دفاع از انقلاب و حفظ امنیت اتحاد شوروی. هرگاه امریکا به افغانستان وارد میشد در آنصورت ما مجبور بودیم تعدادی زیادی قوای نظامی را در سرحد شوروی - افغانستان جابه جا سازیم.

ملاحظات ستراتیژیک را نباید نادیده گرفت. انترناسیونالیزم شوروی اکثراً ساحات وسیع جغرافیائی را تحت نام مبارزه علیه امپریالیزم تحت پوشش قرار میدهد. کشور هندوستان از زمانه های قدیم مانند مقناطیس توجه کشور گشایان را به خود جلب نموده است در حالیکه فاصله میان افغانستان و آبهای گرم در جنوب صرفاً حدود پنجصد کیلومتر است.^۱ تره کی و امین به مانند گاو سواران پارچه سرخی را به گاو نشان دادند به این معنی که آنها باعث تحریک سیاستمداران شوروی شده خواستند به آنها این اندیشه را بدهند که آنها [روسها] میتوانند خود را به تنگه هرمز و سواحل بحر هند برسانند. تره کی در ملاقات با برژنف موضوع وسعت یافتن خاک افغانستان تا آبهای [بحر هند] و آموزش یک اردوئی که بتواند در سطح منطقه و خصوصاً در مقابل پاکستان عمل نماید و بتواند یک راه حل اساسی را برای معضله پشتو و پلوچی^۲ [پشتونستان و پلوچستان] بیابد که به نفع افغانستان باشد را مطرح نمود.

پاکستان به عنوان یکطرف نامناسب در این منطقه تلقی میشد. تره کی گفت " ما نباید بلوچها و پشتونهای پاکستانی را در چنگال امپریالیزم رها کنیم. حتی همین اکنون نیز این امکان موجود است تا یک جنبش آزادیخواهی ملی را در میان عشایر به راه انداخته و مناطق پشتونها و پلوچها را به افغانستان ملحق سازیم".^۳

در اگست ۱۹۷۸ امین با خوشونت به پوزانوف و گریولوف گفت " با وجود آنکه موضوع پشتونستان و بلوچستان هنوز در دستور کار ما قرار دارد، نمیخواهیم که این موضوع به مطبوعات کشانده شود. قلمرو افغانستان باید از یکطرف تا سواحل خلیج در عمان و از طرف دیگر تا بحر هند برسد. ما میخواهیم که بحر را با چشمان خود ببینیم".

او در ماه اکتوبر یکبار دیگر این موضوع را مطرح نموده گفت: " از آنجائیکه ما این خط [خط دیورند] را به رسمیت نمیشناسیم وظیفه ما اینست که نخست سربازان و افسران افغان را و بعداً همه افغانها را به طرف خط

۱ vert واحد اندازه گیری در زبان روسی. معادل یک اعشاریه صفر شصت و هفت کیلومتر. (مترجم).

۲ پلوچها یکی از اقلیتهای ساکن در افغانستان که اکثراً در ولایت نیمروز سکونت دارند. (ویرایشگر)

دولت افغانستان بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶ تشکیلات قبایلی را به تعداد ۳۰۰۰ تن برای مقابله با دولت بوتو ایجاد و مسلح نمود. ظاهراً این اقدام در جهت نگهداری و حفاظت از منافع و اهداف کمونیستهای صورت گرفته بود که از " وصیت " پیتر کبیر سرچشمه میبگرفت. فرانسه در زمان ناپلیون عزم لشکرکشی جانب روسیه را داشت و توانسته بود در این باره موافقت محاکم اروپائی را نیز به دست آورد که البته این موضوع از کتاب " توسعه جماهیر شوروی از زمان تأسیس الی اوایل قرن نوزدهم " اثر لیسویر، مورخ فرانسوی برمیآید. در این کتاب نامه " محرمی " وجود دارد که احتمالاً نوشته پیتر است عنوانی اخلاقی، آنهائیکه میخواهند اروپا را تسخیر نموده جهان را به مستعمره روسیه تبدیل نمایند. پاول تزار نیز فرقیه این طرح بود. مستبدان تصمیم گرفتند تا مروراید گرانقیمت انگلیسها " هند " را از انگلیسها به دست آورند. تصمیم گرفتند تا قزاق تحت فرمان اتامان اورلوف و پلاتوف را به هند بفرستند. اما قبل از به دست آمدن اهداف پلان شده این لشکرکشی در وضعیت خیلی بدی پایان یافت.

نومین کلاتورا ناچار بود تا تقاضای روزافزون به دست آوردن مس را که توسط صنعت کاران صورت میگرفت، آنها در شرایطی که منابع مس در حال تمام شدن بود، جدی بگیرد. در این میان افغانستان دارای منابع سرشار مس، گاز و سایر منرالها بود. زمان سرنگونی امین و ورود قوای شوروی به افغانستان خیلی دقیق انتخاب شده بود. تدابیر مدافعی امین توسط "ک.ج.ب." سفارت شوروی و مشاورین آنکشور تخریب گردید. در این هنگام ایالات متحده آمریکا در باتلاق مشکلات با ایران غرق گردیده بود. همچنان سایر کشور های مترقی و دموکرات جهان در این هنگام سرگرم تجلیل از کرمس بودند. شوروی موضع گیری های مختلف آمریکا و هم پیمانان اروپائیش [در قبال لشکر کشی به افغانستان] را در نظر گرفته بود. مثلاً فرانسه در اینمورد زیاد گزافه گوئی نمود زیرا به نظر فرانسه [افغانستان] از گذشته ها همیشه تحت تاثیر اتحاد شوروی قرار داشته است. اداره کارتر نیز وادار گردید تا از بُهت زده گیش برآمده و این حقیقت را بپذیرد که اتحاد شوروی نمیخواهد تا افغانستان از ساحة نفوذش بیرون باشد. همچنان فرانسه و آلمان با این پیشنهاد آمریکا که باید از تعذیرات سیاسی استفاده شود مخالفت نمودند. آمریکا ارسال گندم را به شوروی تقلیل بخشید اما "ک.ج.ب." وارد عمل شد تا با یک سلسله اقدامات پیچیده ولی فعال این تحریم آمریکا را برطرف نماید. بخشهای داخلی و خارجی "ک.ج.ب."، وزارت تجارت خارجی، وزارت خارجه و وزارت زراعت با سایر سازمانها همه در قسمت مرفوع ساختن این اقدام آمریکا وارد عمل شده بودند.

دیورند و بعداً جانب دریای سند، که باید سرحد کشور ما باشد، سوق نمائیم. اما اگر ما نتوانیم این وظیفه تاریخی خود را انجام دهیم آیندگان ما خواهند گفت که ما وقت خود را عبث گذرانده ایم. ما باید یک راه خروجی به بحر هند داشته باشیم".

ببرک نیز آرزوی یک افغانستان بزرگ را گرامی می‌داشت. او نیز خط دیورند^۱ را به صورت قطع به عنوان سرحد کشورش به رسمیت نمی‌شناخت اما او این موضوع را در اجتماع مطرح نکرد. رئیس قوای سرحدی "ک.ج.ب." ماتروسوف^۲ این حرکت ببرک را تأیید نموده اظهار داشت: "اکنون زمان مناسب برای طرح نمودن مسایل سرحدی با همسایگان نیست. طرح هر موضوع زمان مناسب خودش را دارد".

نومین کلاتورا به رفقای افغان شان تفهیم کردند که از جهان تخیلات بیرون آمده و برای دیدن بحر با چشمان خود، اندکی انتظار بکشند زیرا طرح مواردی از این قبیل مانع رسیدن دولت جوان افغانستان به اهداف و اجرای برنامه هایش شده و در نهایت مانع تقویت موقف این دولت جوان در داخل کشور میشود. آنها [رهبران افغان] باید امید های خود را محدود بسازند به امکانات گروه های استخباراتی [افغانستان] در پاکستان و بلوچستان. در واقعیت هنوز میوه نرسیده بود. نومین کلاتورا به رفقای افغان شان تفهیم نمودند که "در قدم اول باید بالای افغانستان تسلط یافت!!!".

در این هنگام آزمایشات، بزرگ، احتمال خطر، اندک و مقاومت جدی، بعید بنظر میرسید. جنگ اعلام نشده علیه مردم افغانستان دیگر آغاز شده بود.

۱ خط دیورند در سال ۱۸۹۳ در هندوکش ایجاد گردید که از میان قبیایل ساکن در افغانستان و هند بریتانوی گذشته ساحه نفوذ هرکدام را مشخص ساخت. در زمان حاضر این خط سرحد بین کشور های افغانستان و پاکستان را تشکیل میدهد. پذیرش این خط که به اسم سر مور تیمار دیورند مسمی شده است توسط امیر عبدالرحمان خان صورت گرفت و احتمالاً باعث خاتمه بخشیدن به مشکلات سرحدی بین افغانستان و هند بریتانوی تا ختم دوران حاکمیت انگلیسها در هندوستان، گردید. در اواسط قرن بیستم در هر دو طرف این خط جنبش پشتونها ایجاد گردید که خواهان ایجاد یک کشور مستقل بنام پشتونستان بود. تعدادی پشتونهای ساکن در جوار این خط در سال ۱۹۸۰ به هفت و نیم میلیون تن میرسید.

(ویرایه شده)